



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۱۸۸۶۵۴۳۹۰ نامبر: ۰۷۱۹-۸۸۸۰۰ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۰۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۰۴۴۲-۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۵۸ اذان مغرب ۱۹:۲۴ اذان صبح فردا ۵:۲۶ طلوع آفتاب ۵:۵۱

تالار اصلی

برای «محمد رحمانیان» و گروهش

داشتم چی می‌گفتم؟



اوژن حقیقی

● داشتم چی می‌گفتم؟ این روزها همه چیز رو فراموش می‌کنم، حافظه کوتاه‌مدت و بلندمدت با هم یکی شدند نمی‌دونم کجا وایساده بودیم و الان کجاییم. داشتم چی می‌گفتم؟ آها، مگه ما با هم قرار نداشتیم؟ اصلا گور پدر دل ما اصلا مگه دلی هم برای ما مونده! پس چرا معجزه نمیشه؟ چرا رویاهامون واقعی نمیشن؟ مگه نگفتید شیر بخوریم تا زودتر بزرگ بشیم. بزرگ بشیم که چی بشه، که دور به میز تنها بشینیم؟ به غمی تو هوست، همیشه هست. داشتم چی می‌گفتم؟ اینجا که کسی نیست آبرومون بره ... قراره خوشبخت بشیم؟ این احساس تنهایی قراره تموم بشه؟ چرا این همه چرا نوی سرمه؟ برای دوست‌داشتن که کسی باقی نمونده آخ، تنهایی ... کیوتر خونه هم که دیگه کیوتر نداره، چقدر از هم دور افتادیم. یعنی همه رفیق‌ها رو گم کردیم؟ داشتم چی می‌گفتم؟ دلم برات تنگ شده می‌دونی دلنگنی یعنی چی؟ یعنی لشک‌هام خشک شده لشک‌هام خشک شده. چون انقدر گریه کردم که سرم گیج رفت، گیج رفت و افتادم ته چاه، چه پر از آب. همه جا به ... داشتم چی می‌گفتم؟ می‌خوام به دوردت خیره بشم و فکر کنم. خستم کردی، خسته به روزی می‌زارم و میرم، می‌شوی میرم. یعنی می‌شه؟ دلم معجزه می‌خواد. به معجزه واقعی داشتم چی می‌گفتم؟

دکه

روز ملی سینما در مجله «فیلم»

● نام‌نشریه: ماهنامه فیلم حوزه انتشار: فرهنگی، هنری (تخصصی سینما) سردبیر: هوشنگ گلمکانی زمان انتشار: ۲۱ شهریور ۹۲ قیمت: ۳۰۰۰ تومان تعداد صفحات: ۱۱۶ صفحه مطالب مهم: سینمای بی‌چیز/ نوشته محمد شیروانی/ صفحه ۱۶ پس از خواندن بسوزان نوشته‌مائی حقیقی/ صفحه ۲۲ زنبور و انگور/ نوشته هوشنگ گلمکانی/ صفحه ۴۸ همه چیز در مرز سینما اتفاق می‌افتد/ نوشته شهرام مکر/ صفحه ۵۰ فضایی برای نفس کشیدن/ گفت‌وگو با «علی کریم» / صفحه ۸۸ آنچه‌ای نشکن/ نوشته نگار آذربایجانی/ صفحه ۹۷ **مطلب پیشنهادی «شرق»** یکبار امتحان، برای همیشه/ گفت‌وگو با هومن سیدی/ صفحه ۱۰۶

از ۳ مهر در سینماهای سراسر کشور

پیکار اهنگرانی . تارزین بیانی . احمد مهرالطفر . فرید سمواتی . بهرنگ علوی



فیلمی از پرویز شهبازی

تهیه کننده امیر سمواتی



www.filmiran.com

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۱۸۸۶۵۴۳۹۰ نامبر: ۰۷۱۹-۸۸۸۰۰ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۰۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۰۴۴۲-۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۵۸ اذان مغرب ۱۹:۲۴ اذان صبح فردا ۵:۲۶ طلوع آفتاب ۵:۵۱

روزگار سپری‌شده

با حال و هوای این روزهای «حسین سناپور»

مدت‌هاست داستان نوشته‌ام

عسل عباسیان

کتاب‌های زیادی نوشته است اما «نیمه غایب» برای همه کسانی که از او کتابی خوانده‌اند چیز دیگری است. زمانی که در زمان انتشارش بسیار محبوب شد و جایگاه ویژه‌ای در بین علاقه‌مندان به ادبیات داستانی پیدا کرد. «نیمه غایب» درباره نسلی است که در روز‌های بعد از جنگ، دانشجویند. جهان را دارند تازه‌تازه کشف می‌کنند، عاشق می‌شوند، سیاست می‌ورزند، درس می‌خوانند و زندگی می‌کنند. صحبت از: «حسین سناپور» است. نویسنده‌ای که جوان‌ها را خوب می‌شناسد و اغلب در داستان‌هایش دغدغه حال‌وهوای آنها را دارد. با او چندی‌پیش درباره حال و هوای روزهایش حرف زدham: **کتاب‌هایی که بارها اصلاحیه خوردند** از نویسنده کتاب «ویران می‌آیی» می‌پرسم و اینکه این روزها چه می‌کنند، می‌گویند: «کار خاصی انجام نمی‌دهم» درباره وضعیت کارگاه داستان‌نویسی‌اش پرس‌و‌جو می‌کنم: «کارگاهی را که از مدت‌ها پیش داشتمam، با تغییراتی دارم ادامه می‌دهم. یعنی دوره جدیدی را دارم شروع می‌کنم که شرح و جزئیاتش را در وبلاگم نوشته‌ام. کارامان در این کارگاه رمان‌نویسی است و من امیدوارم دوستانی با تجربه کافی در داستان‌نویسی در این کارگاه شرکت کنند تا در نهایت چندتایی رمان آن بیرون بیایند»



می‌پرسم این روزها داستان می‌نویسد یا نه، می‌گوید: «مدت‌هاست داستانی ننوشته‌ام. شاید به این خاطر که دو رمان و یک مجموعه داستان از چند سال پیش آماده نشر داشتمam و به جز رمان «دود» که دو، سه سالی هست در ارشاد منتظر مجوز است، دو کتاب دیگر را حتی رغبت نکردم در آن شرایطی که به‌سادگی هر کتابی رد می‌شد یا انواع و اقسام حذف‌ها به‌شان می‌خورد، به ارشاد بدهم» و از امیدهایش می‌گوید: «حالا البته اگر واقعا شرایط عوض شود، که من خیلی به این اتفاق امیدوارم، این کتاب‌ها را هم به ارشاد خواهم داد. به جز اینها دو مجموعه شعر هم در ارشاد داشتم که اخیرا مجوز انتشار گرفتند؛ یکی‌شان «آداب حفاظتی» که سه سال در ارشاد بود و سه بار اصلاحیه خورد و هر بار من تمام شعرهایی را که بررس‌ها باهانشان مشکل داشتند، به‌طور کامل حذف کرده بودم، اما در بررسی مجدد باز اصلاحیه‌هایی خورده بود، یعنی سه‌بار کامل، تا بالاخره مجوز گرفت. «خانه این تابستان» هم حدود یک سال آنجا بود و دوبار اصلاحیه خورد و سرانجام آن هم به‌تازگی مجوز گرفت. گمانم هر‌دوشان تا دو سه هفته دیگر منتشر شوند، از طرف نشر زارش. بعد از همه اینها می‌توانم بگویم که مدتی است روی طرحی برای رمان دارم کار می‌کنم، یا به عبارت بهتر دارم تدارک نوشتنش را می‌بینم» درباره جزئیات رمان تازه و اسم آن می‌پرسم که می‌گوید: «هنوز شروع به نوشتن آن نکرده‌ام. طبعاً هیچ چیزش هم به‌طور قطعی مشخص نیست اسم که جای خود دارد».

انتظارات از وزیر جدید ارشاد

آقای نویسنده مثل بسیاری دیگر از اهالی قلم دل پری از هشت‌سال گذشته دارد. او درباره سرنوشت کتاب‌های قبلی‌اش که در نشر چشمه منتشر شده‌اند می‌گوید: «با لغو مجوز نشر چشمه و اینکه این نشر نزدیک به دو سال است امکان کار کردن ندارد، طبعاً کتاب‌هایش (که نزدیک به ۱۰ کتاب من هم جزوشان است) امکان چاپ مجدد ندارند. یعنی کارهای زیادی از



پنجشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۲ | ۱۳ ذی‌القعدة ۱۴۳۴ | ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۳ | سال یازدهم | شماره ۱۸۳۶ | ۱۶صفحه



کیوان زرگری

keyvanzargari@yahoo.com



انتشار رمان تازه‌ای از «امانوئل اشمیت» در ایران

ایسنا: مجموعه داستان «دو مرد از بروکسل» نوشته اریک امانوئل اشمیت با ترجمه سناز سهرابی به‌زودی منتشر می‌شود. این کتاب شامل پنج داستان با عنوان‌های «از خاطرات امانوئل لونیاس» «زندگی سفنره»، «قلبی زیر خاکستر»، «دو مرد از بروکسل» و «شیخ بچه» است که مضمون آنها عشق و اشکال مختلف آن است. طبق اعلام، این کتاب که در سال ۲۰۱۲ در پاریس منتشر شده، به‌تازگی به فارسی ترجمه شده و به‌زودی در ۲۰۸ صفحه با شمارگان ۱۱۰ نسخه و قیمت ۹۸۰۰ تومان از سوی نشر افراز منتشر می‌شود.

از هر نظری ضرر

دعوت به همکاری

از آقای احمدی‌نژاد



پوریاء عالمی

● اول خبر زیر را بخوانید. خبرنگار: چرا با رسانه‌های داخلی مصاحبه نمی‌کنید؟ گفت: «خیلی از رسانه‌های داخلی، خارجی هستند» خبرنگار: چه خبر از جلسات مجمع تشخیص مصلحت‌نظام؟ گفت: «منظور شما این است که نور مجمع تشخیص چگونه است؟ یا اینکه میوه و شیرینی هست یا خیر؟ عده‌ای حرف می‌زنند، عده‌ای گوش می‌دهند، دوباره عده‌ای دیگر حرف می‌زنند و عده‌ای دیگر گوش می‌دهند. دستور جلسه می‌گذارند و بحث می‌کنند و بعد تصمیم می‌گیرند. همه در این جلسات روی صندلی می‌نشینند و مثل ما الان نمی‌ایستند» خبرنگار: گفته می‌شود کامیونی پر از هدایای دوران ریاست‌جمهوری شما از نهاد ریاست‌جمهوری خارج شده است. نظر شما چیست؟ وی لبخند زیبایی زد و گفت: «حرف که زیاد می‌زنند» چه حسی دارید استقبال کنندگان از شما کم شده است؟ وی گفت: «کجا کم شده؟ ما که بدون خبر به اینجا آمديم و شلوغ است» خواننده؟ کیف کردید؟ این شوخی‌های بانمک حاصل تلاش هیچ‌کدام از طنزپردازان جهان نیست. این پاسخ‌های نمکین را آقای احمدی‌نژاد ماه‌ها بعد از دوران مسوولیت پربار خود در ریاست‌جمهوری به خبرنگاران داده است. به نظر ما، وزارت صنایع و معادن باید یکسری کارشناس بفرستد در سطح شهر و بعضی‌ها را به‌عنوان معدن نمک ثبت کند و به بهره‌برداری برساند. بعد هم ما دیدیم صبح تا شب باید زور بزنی، یک سستون برای روزنامه نمک تولید کنیم، ولی آقای احمدی‌نژاد به‌صورت بداهه تمام‌وقت شیرین‌زبانی می‌کند. هشت‌سال گذشته هم دوران استخراج نمک از ریاست‌جمهوری بود. اگر متن خبر رسمی بالا را به‌عنوان نمونه کار آقای احمدی‌نژاد بپذیریم، پس: آیا ما معتقد نیستم که باید شایسته‌سالاری باشد؟ ما معتقدیم. پس حالا که ما معتقدیم و آقای محمود احمدی‌نژاد هم سرش خلوت شده و مسوولیت مهم اداره کشور و سخنرانی و سفرهای خارجی و گرفتن نامه کمک از مردم و... را ندارد، رسماً از وی دعوت می‌کنیم که هفته‌ای یک سستون برای ستون «از هر نظر بی‌ضرر» بنویسد. (د البته خیالش راحت که روزنامه «شرق» همیشه‌حق‌التحریر پرداخت می‌کند)

پس خوانندگان عزیز، امیدواریم با قبول دعوت آقای احمدی‌نژاد، پنجشنبه هفته دیگر اولین ستون هفتگی ایشان را اینجا ببخوانید و در نتیجه کار به کردان سپرده شود.

داستان کوچک

دنبال خاطرها

ویکتور اسمیت، ترجمه: هادی عظیمی

● حالا که اینجا ایستاده‌ام، دستم روی تابلوت توست و رایحه و زنبق‌ها و جلای چوب را استشاق می‌کنم، زیر نگاه بهیمان‌ها که در انتظارم هستند، چند دقیقه‌ای صبر می‌کنم تا پیش از اینکه در ستایش از تو حرف بزنم، خودم را آماده کنم. خاطره کم نیست: با هم زیر نور آفتاب پرسه می‌زدیم، از زیر باران فرار می‌کردیم، گم می‌شدیم و دوباره راهمان را پیدا می‌کردیم، نگران قبض‌های پرداخت‌نشده بودیم، بگردن مبلغ ناچیزی در بخت‌آزمایی‌را جشن می‌گرفتیم، مدت کوتاهی را در یک هتل گرانقیمت سپری می‌کردیم، در یک بازار کنار دریا جنس‌های بنجلی می‌خریدیم، بچه‌ها، نوه‌ها، دوستان و دوستانی که از دست رفتند. سعی می‌کنم این خاطره‌های درهم‌ریخته را مرتب کنم تا بتوانم حرف منسجمی بزنم. همین که سعی می‌کنم، اتفاق عجیبی می‌افتد. هر بار که شروع می‌کنم خاطره‌ای را مرور کنم، به‌تدریج وضوح را از دست می‌دهد و بعد بعد التمام می‌رود. هر چقدر بیشتر سعی می‌کنم نگهش دارم، زودتر می‌رود. این اتفاق هر دفعه و هر دفعه تکرار می‌شود. کم‌کم مضطرب می‌شوم. چه اتفاقی دارد برایم می‌افتد؟ چرا داریم ناپدید می‌شویم؟ وقتی آخرین این خاطره‌ها از من دور شوند، چه چیزی باقی می‌ماند؟ تو، که در چهره یک بانوی جوان، آرام لبخند می‌زنی، دست‌هایت را به سویم پیش آورده‌ای. و زندگی‌ما را می‌سازي.

مرگ مولف

۴۳ سال پس از خاموشی «جیمی هندریکس»

نبوغ گیتار راک

و چپ‌سا به همین دلیل در نهایت در ۲۸‌سالگی درگذشت.

تاریخ موسیقی راک پس از «هندریکس» تا به امروز شاهد گیتاریسمی تا این حد نابغه نبوده و جالب‌ترین نکته این است که همه گیتاریست‌های مکتب

«هندریکس» برخلاف خود او سفیدپوست هستند و باز از این نظر هم «جیمی هندریکس» منحصر به فرد است یعنی تنها گیتاریست سیاه‌پوست راک و هارد راک است. او نماینده نسلی از موزیسین‌هاست که اکثراً خیلی زود عرش‌شان به پایان رسید؛ نسل ستاره‌هایی

مثل جیم موریسون، جنیس جاپلین و... گمان نمی‌برم که تاریخ موسیقی راک هرگز شاهد چنین نسل درخشانی از موزیسین‌ها باشد. در سالروز مرگ «هندریکس» بد نیست خاطره این نسل از نوابغ موسیقی را زنده نگه داشته و از شاهکارهایی که خلق کرده‌اند، لذت ببریم.



بابک ریاحی‌پور

«جیمی هندریکس» تاثیرگذارترین گیتاریست الکتریک قرن ۲۰ و ۲۱ و موسیقی راک است. هیچ گیتاریست معروفی در جهان نیست که از او تاثیر نگرفته‌باشد.

این نابغه موسیقی در ۲۸ سال طول عمرش

کاری انجام داد که بعضی‌ها برای انجام‌دادنش به لاقال ۷۰سال سن نیاز دارند و انجام چنین کارهایی اصلاً شاید به عمر افسرد عادی قد ندهد. متأسفانه «هندریکس» هم مثل اکثر نوابغ، زندگی کوتاهی داشت. زندگی‌اش انگار شمع‌ی بود که از دو طرف می‌سوخت



زایوه دید

مردم شادی می‌خواهند...

برای شاد بودن و شادماندن مردم اندیشید و حتی سرمایه‌گذاری کرد. خوشبختانه در کشور ما نیز جدی است در هنگامه بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانی یعنی نوروز و برخی جشن‌های بزرگ مذهبی نیز البته به صورت محدود، پراکنده و نامنظم مراسم آتش‌بازی انجام می‌شود. در گذشته، نوروز می‌آمد و در سطح شهر انگار زنگار که نوروز است و جشنی هزاران‌ساله در حال برگزاری است. آن هم جشنی که زنبانگذار آن ایرانیان بودند. مثال خوب دیگر در این زمینه آیین‌های شب چهارشنبه‌سوری است. شاید اگر از ابتدا دولته‌ها، خود، برگزاری درست، اصولی و با مبنای تاریخی این جشن را بر عهده می‌گرفتند، امروز شاهد بزرگداشت همراه با خشونت و تحریف‌شده این جشن و خسارات ناشی از آن نبودیم. ایرانیان ذاتاً

را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند» گروهش احتمالاً می‌دانسته که شادبودن از نیازهای نخستین هر ملتی است. مانند نیاز به آب و غذا! ملتی که شاد نباشد، همسته و به تبع آن پیروز نیز نخواهد بود. این را تاریخ هم ثابت کرده که گسترآیندن غم و اندوه و درد به هر بهانه‌ای یعنی برآکندن تخم جدایی و ازهم‌گسستگی. تقویم ایرانیان باستان و نقش برجسته‌ها و دیگر آثار تاریخی، خود نشان می‌دهد که ایرانیان نیز از دیرباز مردمان شادی‌بودنده و شادی‌را از بازه‌های اهورایی می‌پنداشتند و شادی همواره در همه ماه‌های سال با نظم و ترتیب خاصی حتی با حمایت حاکمیت و در مکان‌های خاص و طراحی‌شده‌ای، انجام می‌گرفته است. جهان نیز امروز به این باور رسیده که باید



کمیل روحانی

به روایت تاریخ: گروهش بزرگ برای شادی مردم همه قلمرو امپراتوری پارس، ارزش بسیار قابل بود تا جایی که حتی خود را موظف می‌دانسته این شادی را بر برای مردانش فارغ از هر نژاد و اعتقادی، ایجاد کند. جمله «شود که دل‌ها شاد گردد» جمله معروف گروهش است که بارها در کتیبه‌های برجای‌مانده از کماتدار آریاییان یافت می‌شود. بنا بر مفاد منشور بابل؛ از نظر گروهش، بازسازی پرستشگاه‌ها و خانه‌های ویران‌شده، آزادسازی بردگان و برانداختن قانون برده‌داری و نیز احترام به کرامت انسانی، تنها بهانه‌ای بود برای اینکه دل‌های مردمان شاد شود و خرسند او در بند ۲۲ این منشور؛ تاکید می‌کند: «مرد سروری